

The Explanation of the “Remind” Position in Explaining and Answering Religious Questions from the Perspective of the Qur'an

Received date:2022.06.26 Accepted date: 2022.09.04

Mohammad Javad Fallah *

Abstract

One of the most effective methods in answering and explaining Islamic teachings in the Qur'an is "reminder". On the one hand, this method is the factor and foundation for guiding and changing the behavior of people, and on the other hand, it can be the result and goal for other methods proposed in Islamic teaching. By applying this method, people become aware of their enteral possessions, and more than they achieve awareness and understanding of the truth based on external factors and perceptions outside of their existence, their enteral and rational possessions they find. Applying and paying attention to this Quranic method and principle can be very effective and efficient in answering questions and doubts and explaining divine knowledge. Missionary and cultural centers and centers for answering doubts should rebuild this method based on modern methods in contemporary conditions and new questions facing the contemporary society and acquire the necessary skills to realize it.

Keywords: Responding, Responding Process, Religious Questions and Doubts, Reminder, Holy Quran.

*Associate Professor at “the Theoretical Foundations of Islam Department” in Islamic Teachings University.

فصلية علمية محكمة

مطالعات شبهه پژوهی

سنة الأول، صيف ١٤٤٤هـ

شرح مكانة أسلوب «التذكر» في بيان الأسئلة الدينية والرد عليها من المنظور القرآني

محمد جواد فلاح*

الملخص

يمكن بيان أسلوب «التذكر» ودراسته كإحدى الإمكانيات الهامة في عملية الرد. واعتماداً على نوع تطبيق هذه الإمكانية القرآنية، يمكن اعتباره مبدأً أو طريقة أو هدفاً في بعض الحالات. تناول هذا البحث «التذكر» كأسلوب قرآني في الرد. في الواقع، بُني توظيف هذا الأسلوب في عملية الرد على حقيقة أن الإنسان يتضمن الحقائق الإيمانية فطرةً وفقاً للهداية التكوينية، و«التذكر» يذكر الإنسان ما لديه من الحقائق الإلهية والإيمانية فطرة. ومن هذا المنطلق، يجب على الراء أن يسعى في عملية الرد وراء تذكير السائل لما في فطرته وهو غافل عنه. فتطرق هذا البحث بالتركيز على الآيات القرآنية إلى تبين طرق تحقيق هذا الأسلوب القرآني في عملية الرد والمساءلة، إضافة إلى تبينه.

الكلمات المفتاحية: الرد، عملية الرد، الأسئلة والشبهات الدينية، التذكر، القرآن الكريم.

* أستاذ مشارك، قسم الأخلاق، جامعة معارف إسلامي قم.

تبیین جایگاه «تذکر» در تبیین و پاسخ به سؤالات دینی از منظر قرآن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۵/۲۹

محمد جواد فلاح*

چکیده

«تذکر» به عنوان یکی از ظرفیت‌های مهم در فرایند پاسخ‌گویی قابل تبیین و بررسی است. بسته به نوع کاربرد این ظرفیت قرآنی، می‌توان آن را «اصل»، «روش» و در برخی موارد به عنوان «هدف» دانست. در این مقاله تذکر به عنوان یک روش قرآنی در پاسخ‌گویی محور بحث قرار می‌گیرد. بهرمندی از این روش در فرایند پاسخ‌گویی مبتنی بر این مبناست که انسان‌ها بر اساس هدایت تکوینی حقایق ایمانی را در سرشت خود نهادینه دارند و «تذکر» آنها را به داشته‌های ایمانی و حقایق الهی متذکر می‌سازد. بر این اساس در فرایند پاسخ‌گویی باید تلاش پاسخ‌گو بر این مسئله استوار گردد که پرسشگر را با آنچه در گوهر فطری خود دارد و از آن غفلت نموده است، آشنا سازد. این مقاله با تمرکز بر آیات الهی ضمن تبیین این روش قرآنی به شیوه‌های تحقق‌بخشیدن آن در فضای پاسخ‌گویی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: پاسخ‌گویی، فرایند پاسخ‌گویی، سؤالات و شبهات دینی، تذکر، قرآن کریم.

مقدمه

کتاب الهی روش‌های مختلفی را برای پاسخ به سؤالات و شبهات دینی و تبیین آموزه‌ها و معارف اسلامی مورد توجه قرار داده که می‌تواند در پاسخ‌گویی به سؤالات دینی برای مراجع، مراکز و کسانی که در حوزه پاسخ‌گویی دینی فعالیت می‌کنند، کارگشا باشد. روش‌هایی چون برهان، جدال احسن، موعظه، تمثیل، تقسیم و دیگر روش‌ها را می‌توان در زمره روش‌های قرآن در پاسخ‌گویی به مسائل دینی دانست (فلاح، ۱۳۹۸، ص ۸۹). این روش‌ها را می‌توان بر اساس نوع به‌کارگیری و توجه و تأکید آیات و استفاده در محتوای پاسخ به گونه‌های اصلی و فرعی یا بر اساس اهداف و غایات به استدلالی و برهانی، اقناعی و و دیگر بخش‌ها تقسیم نمود. یا اینکه برای روش‌های مهم و اصلی برخی شیوه‌های خردتر را منظور کرد که مسئله حاضر ما نیست. تمرکز این مقاله بر یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین روش‌های قرآن در پاسخ‌گویی به سؤالات دینی است که در عرصه‌های مختلف اخلاقی، اعتقادی، فقهی-حقوقی و... مورد استفاده قرآن قرار گرفته و در آیات الهی منعکس گردیده است. این روش که در بسیاری آیات قرآن منعکس شده است، «روش تذکر» است که به شیوه‌های مختلف ارائه شده است.

البته اینکه از این ظرفیت قرآنی به عنوان اصل یا روش و یا هدف یاد کنیم، محل تأمل است؛ ولی اجمالاً می‌توان بسیاری از آیات قرآن را در نظر داشت که بر اساس شیوه‌های مختلف به تذکر روی آورده است یا تذکر را به عنوان یکی از اهداف مهم تبیین‌های خود بیان می‌کند. حتی می‌توان استفاده از روش‌های مختلفی که در قرآن به کار رفته از جمله استدلال، برهان، تمثیل، قصه و داستان را در زمره شکل‌گیری چنین تذکری توجیه نمود.

قرآن کریم کتابی آسمانی است که برای هدایت عموم بشر در تمام زمان‌ها آمده است. شاید بتوان ادعان کرد بیشتر استدلال‌های قرآنی که از تشبیهات معقول به محسوس یا از

داستان‌های محسوس برای فهماندن امور غیر محسوس بهره گرفته شده، در راستای ایجاد چنین تذکری است؛ ضمن اینکه هدف بسیاری از استدلال‌ها و برهان‌های منطقی، اصولی و فلسفی در قرآن رسیدن به این اصل و روش قرآنی است؛ لذا قرآن در بسیاری موارد و برای اثبات مدعای خود به انحای مختلف استدلال روی می‌آورد و بسیاری از شواهد تجربی و محسوسی که در آیات برای مؤمنان مطرح می‌کند برای ایجاد چنین تذکری در راستای رام کردن عقول و دل‌های بشر است تا انسان‌ها از طریق مشاهده بتوانند به نتایج مورد نظر دست یابند.

۱۲۹



نکته دیگر اینکه قرآن در استفاده از روش‌های خود از جمله تذکر اهدافی را دنبال می‌کند. هدف اصلی استدلال در قرآن هدایت است که هدف عمده دین است و اهداف دیگری نیز در این زمینه قابل ترسیم است؛ از جمله اثبات عقاید حقه، ابطال عقاید باطل، اتمام حجت و نیز اقناع مخاطبان و پرسشگران که به عنوان اهداف میانی قابل ترسیم است. البته این اهداف میانی که در قرآن آمده، برای هدف اصلی که هدایت است، منظور شده است. پاسخ‌گویی دینی در استدلال‌هایی که طرح می‌کند، باید همواره چنین هدفی را رصد کرده، اهداف خود را در معرض آزمون قرار دهد تا از مسیر حق منحرف نشود. در اصل تذکر حلقه وصل روش‌های دیگر برای تحقق اهداف متعالی دین است و از آنجایی که منشأ بسیاری از شبهات غفلت و فراموشی و عدم یادکرد حقایق است و با یادآوری آنها می‌توان زمینه فهم و معرفت را فراهم کرد. قرآن کریم با بهرمندی از این روش زمینه هدایت افراد را با یادآوری حقایق فطری و اصیل در وجودشان فراهم می‌کند؛ از این رو در این مقاله ضمن تبیین این روش قرآنی، به کاربست آن در قرآن با تأکید بر فضای شبهات دینی خواهیم پرداخت. در این کاربست با توجه به این پیش‌فرض که انسان‌ها به هدایت الهی آگاه‌اند و فطرت خداجوی آنها به سبب غفلت و معصیت از فهم و شناخت حقایق محروم است، تلاش پاسخ‌گو و مبین احکام الهی بر اثاره و پرده‌برداری از لایه‌های غفلت و نسیان است.

الف) تبیین چیستی «تذکر»

تبیین معنای تذکر در باب تفاعل ماهیت آن را بیشتر آشکار می‌کند. این واژه از «ذکر» برگرفته شده است که به معنای یادکردن و یادآوری از چیزی یا کسی با قلب، زبان یا هر دوست (انوری، ۱۳۹۰، ذیل واژه «ذکر»/ دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه «ذکر»). این واژه گاه در برابر فراموشی و غفلت به کار برده می‌شود و گاه به ادامه حفظ چیزی در ذهن اشاره دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه «ذکر»/ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ذیل واژه «ذکر»). در محاورات عمومی مردم و به‌ویژه اهل شرع واژه ذکر همان یاد خداست (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل واژه «ذکر»/ انوری، ۱۳۹۰، ذیل واژه «ذکر») و گاه نیز به معنای تذکر (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه «ذکر») نگه‌داشتن اشیا، سخن گفتن از چیزی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل واژه «ذکر») و علم و دانش (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۳۷) نیز استفاده شده است. در برخی از منابع نیز آمده است که اصل واحد در این ماده، همان تذکر و یادآوری در قبال غفلت و نسیان است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ذیل واژه «ذکر»).

از واژه «الذکر» به عنوان یکی از چهار نام و صفت کتاب خدا در کنار قرآن، فرقان و «کتاب» استفاده شده و بیش از سی بار در آیات قرآن به کار رفته است. مفهوم متضاد ذکر را در قرآن و روایات، نسیان، غفلت، فراموش کردن یاد خدا و اندرزهای او دانسته‌اند که نتایجی مانند ملامت در قیامت و قساوت و مرگ قلب برای آن متصور است (شفیعی، ۱۳۷۵، صص ۸۱۳ و ۸۱۵).

تذکر به معنای یادآوری است که در اصطلاح علوم مختلف به کار رفته است. در اصطلاح عرفانی ذکر خدا گفتن و به یاد خدا بودن و از خلق بریدن و به او پیوستن است و آن برتر از تفکر است... و در اخلاق تذکر یکی از انواع فضایل تحت قوه حکمت است؛ برای نمونه خواجه طوسی می‌گوید: «اما تذکر وسط بود میان فرط استعراض که اقتضای تضییع روزگار و کلالت آلت کند و میان نسیانی که از اهمال آنچه مراعات او واجب بود، لازم آید و هم بر این

نسق در انواع دیگر اجناس می‌باید گفت. او در جای دیگر می‌گوید: و اما تذکر آن بود که نفس را ملاحظه صور محفوظه به هر وقت که خواهد به آسانی دست دهد از جهت ملکه‌ای که اکتساب کرده باشد... (سجادی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۳-۱۵۴). نیز بیان کرده است که تذکر «عبارت است از آنکه نفس را ملاحظه صور محفوظ به هر وقت که خواهد به آسانی دست دهد از جهت ملکه‌ای که اکتساب کرده باشد» (آملی، ۱۳۸۱، قسم دوم، در علوم اوائل، مقاله اولی در حکمت).

با این اوصاف مقصود ما از تذکر به منزله یک اصل و روش در فرایند پاسخ‌گویی به سؤالات دینی است؛ به این معنا که اولاً آن را اصل می‌دانیم بدین جهت که در تبیین معارف دینی و پاسخ به شبهات به عنوان یک باید و دستورالعمل مورد تأکید قرآن کریم و معارف اسلامی است. ویژگی‌های انسان که همواره در معرض غفلت و نسیان است، اقتضای چنین اصلی را دارد و هم آن را به عنوان یک روش معرفتی-عاطفی در تحقق فرایند هدایت و معرفت‌انسان به‌ویژه در حقایق الهی مؤثر است.

ب) تذکر اصل یا روش

پرسشی که در این زمینه مطرح است اینکه تذکر اصل است یا روش؟ پاسخ اجمالی آن است که در قرآن کریم می‌توان هر دو را یافت. اصل بودن تذکر در درجه اول بیان‌کننده اهمیت و جایگاه این ظرفیت قرآنی است و هم می‌تواند در بردارنده یک امر هنجاری باشد؛ به این معنا که همواره مورد توصیه معارف اسلامی قرار گرفته است؛ برای نمونه در قرآن کریم مسئله تذکر مورد توصیه و سفارش اکید خداوند به پیامبرانش است؛ آنجا که فرمود «فذكر انما انت مذکر». در این آیه هم صیغه امر و هم حصر وظیفه پیامبری در تذکر حاکی اصل بودن این ظرفیت هدایت‌گراانه در انسان است؛ از این رو برخی صاحب‌نظران حوزه تربیت معتقدند «این اصل بیانگر آن است که گاه باید آنچه را که فرد به آن علم دارد، برای او باز گفت. به سخن دیگر تذکر، علومی را که در سر مدفون شده، در دل مبعوث می‌سازد» (باقری، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶).



این تفسیر بیانگر آن است که تذکر را می‌توان به عنوان یکی از راهبردهای مهم اخلاقی و تربیتی تلقی کرد و قطعاً به عنوان یکی از راهکارهای جلوگیری افراد از انحرافات اخلاقی مؤثر و کارساز دانست. در علوم تربیتی از تذکر گاهی به عنوان اصلی برگرفته از قرآن یاد می‌شود (همان) و گاهی آن را یک روش تربیتی در کنار دیگر روش‌های تربیتی مانند موعظه می‌دانند (داوودی، ۱۳۸۳) و گاهی آن را روشی می‌دانند که خود دارای شیوه‌هایی برای ایجاد بیداری متربی است (قائمی مقدم، ۱۳۸۷، ص ۵۷-۹۲). در بسیاری از منابع تذکر را به عنوان یک روش به‌ویژه روش تربیتی و اخلاقی یاد می‌کنند. روش راهکارهایی است که چگونگی آغاز فعالیت‌های آموزشی و تربیتی و روند آنها را نیز تبیین می‌کند؛ در نتیجه بر اساس تعریف تربیتی از روش تذکر «تذکر روشی است برگرفته از قرآن که عبارت است از گفتار و یا رفتاری که از مریبی سر می‌زند تا متربی را نسبت به آنچه که از یاد برده و یا از آن غفلت کرده و یا از آن بی‌خبر است و اطلاع آن برایش لازم است، آگاه سازد و احساسات او را در قبال آنها برانگیزد» (همان، ص ۵۸).

اما اینکه چنین راهکاری را یک اصل تربیتی بدانیم یا روش تربیتی، عده‌ای اختلاف نظر دارند؛ اما در سیاق متون اسلامی به‌ویژه آیات الهی به عنوان یک روش مؤثر مورد توجه قرار گرفته است. نکته دیگری که در باب این روش قرآنی حائز اهمیت است، انصراف این روش در مباحث تربیتی و اخلاقی است؛ در صورتی که قرآن از این روش برای تأثیرات معرفتی و تصحیح باورهای اعتقادی و هدایت همه‌جانبه انسان بهره می‌برد که نباید از آن غفلت نمود. شاید بتوان این روش را یک روش عاطفی مؤثر دانست که ضمن آگاهی‌بخشی معرفتی قلب و احساس فرد را نسبت به امر حق منعطف و گرایش آنها را به پذیرش قلبی و عملی سوق می‌دهد.

ج) پیش‌فرض‌های به‌کارگیری «تذکر» در فرایند پاسخ و تبیین

با پذیرش اصل بودن این ظرفیت قرآنی از یک سو و نیز روش بودن آن به‌رمندی و استفاده از

تذکر در فرایند تبیین و پاسخ بر پیش فرض‌ها و مبانی استوار است که مهم‌ترین آن، فطری بودن حقایق الهی در انسان و نیز نسیان و غفلت انسان‌ها از چنین داشته‌های فطری است؛ از این رو این روش را می‌توان بر اساس یک اصل عام و مهم در تربیت دینی و اخلاقی قرار داد به نام «اصل غفلت‌زدایی».

۱. فطری بودن حقایق الهی

این بدان معناست که در ذات و فطرت پاک بشر، روح ایمان و حقیقت تعلیمات انبیا به مقتضای آموزه «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» وجود دارد. نه تنها اصول دین، بلکه فروع دین نیز در اعماق فطرت بشر ریشه دارد. این پیش فرض مبین آن است که کار پاسخ‌گو بر شکوفایی این فطرت استوار شده است. در اصل توجه‌دادن افراد به داشته‌های باطنی و آن چیزی است که بر اساس آن سرشته شده‌اند.

بنابراین کار انبیا و اولیا و هر آن کس که در مسیر معارف اسلامی کار پیامبری می‌کند، تذکر و یادآوری مسائلی فطری است تا فطرت فراموش شده هر انسان را بیدار نموده، توحید و یکتاپرستی و معاد و جهان پس از مرگ را که در اعماق جان انسان شناخته شده است، دوباره برای بشر بشناساند. امام علی علیه السلام در خطبه اول **نهج البلاغه** در پاسخ این سؤال که چرا خداوند پیامبران را برانگیخت، وظیفه تذکیری اولیای الهی را چنین تشریح می‌کند: «لَيْسَتْ دُوهُم مِثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يَذْكُرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوْا عَلَيْهِم بِالتَّبْلِيغِ، وَ يَثِيْرُوْا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُوْلِ». در این فراز برای بعثت پیامبران اهداف مختلفی بیان شده است؛ از جمله تذکر به فطرت یعنی پیمان فطرت را از مردم بخواهند تا ادا کنند. از این جمله معلوم می‌شود خداوند در درون جان انسان پیمانی را با بندگانش بسته است که انسان موظف است آن را ادا کند.

مسئله دیگری که نیاز به یادآوری دارد، نعمت‌های فراموش شده است که در این فراز بر عهده پیامبران و رسولان است که آن را به یاد انسان آورند. البته موارد مورد تذکر پیامبران و

اولیای دین که در راستای پاسخ به نیازها و سؤالات و شبهات مردم روزگار خود بوده است، متفاوت است. این تذکر به مواردی چون نعمت‌های خداوند تا تذکر به خداوند و اوصاف الهی و قیامت و وظایف اخلاقی و دینی می‌تواند ظهور داشته باشد. با این وصف امور دینی اموری‌اند که انسان آنها را در یاد و قلب و سرشت خود دارد و نیازمند یادآوری است.

۲. غفلت و نسیان انسان‌ها

نکته دیگری که در تبیین و کاربست این اصل و روش قرآنی اهمیت دارد، توجه به این مسئله است که انسان همواره در معرض غفلت و فراموشی است. خاصیت عالم ماده و ویژگی‌های عالم انسانی اقتضای چنین غفلتی را دارد؛ چراکه انسان گاهی متأثر از عالم ماده غرق در مادیات می‌شود و خاصیت عالم ماده، غفلت است. غفلت از ریشه غفل یعنی «پوشیده و مخفی است» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۹۷). در برخی مواقع مسائلی به سبب غفلت بر انسان پوشیده شده و از ذهن انسان دور می‌گردد؛ از این رو برخی غفلت را به معنای سهو و لغزش گرفته‌اند که به دلیل کمی مراقبت و هوشیاری انسان را فرا می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۹). غفلت در واقع به معنای فراموشی و غایب شدن چیزی از خاطر انسان و عدم توجه به آن است و گاهی در مورد بی‌توجهی و روی گردانی از چیزی نیز استعمال می‌شود. هرچند می‌توان این روی گردانی را روی گردانی قلبی و عاطفی قلمداد کرد، این مسئله می‌تواند در شکل‌گیری سؤالات و شبهات نیز حائز اهمیت باشد. غفلت از حقایق وحی و معارف اصیل بستر ساز ایجاد شبهات و سؤالات معرفتی می‌شود که زمینه غفلت را در ابعاد دیگر نیز فراهم می‌کند؛ لذا گاهی غفلت معرفتی و شناختی است و گاهی عاطفی و قلبی؛ از این رو در برخی موارد غفلت را در مقابل ذکر و تذکر بیان کرده‌اند؛ چنان‌که گفته‌اند: «غفلت یعنی نبود تذکر و یادآوری» (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۳۱۸). در این بین قرآن به عنوان «تذکره» و رسول نیز به عنوان «مذکر» یادآوری‌کنندگانی‌اند که بازگشت به اصل انسانی را به انسان تذکر می‌دهند.

در اصل اینان با اسباب و ابزارهایی همواره انسان را متوجه غفلت خود کرده، آنان را از دام شبهات و تباهی‌ها می‌رهانند.

آنچه انسان را به انحراف کشانده و زمینه ایجاد شبهات می‌شود، عدم تعقل و به کارگیری عقل است. به تعبیر اهل تحقیق تعقل، اساس انسان‌شدن و انسان‌زیستن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۱۶). بنا بر فطرت پاک اولیه انسان و گرایش‌های کمال‌خواهی او، در هر امری چه امور معرفتی و چه اخلاق کمال‌گراست. کمال‌گرایی به سبب ویژگی فطری تغییرناپذیر است؛ اما ممکن است بر اثر عوامل مختلف به حاشیه رانده شود و در معرض فراموشی قرار بگیرد. بر خورداری انسان از شئون مختلف به طور طبیعی او را در معرض فراموشی یا نسیان قرار می‌دهد. روش تذکر مبتنی بر اصل تنبه یا غفلت‌زدایی سبب یادآوری فطرت و گرایش‌های پاک ابتدایی در او می‌گردد.

۱۳۵



ذکر به معنای یادآوری است. گاهی چیزی به یاد می‌آید و مراد از آن، حالتی است در نفس که به وسیله آن، انسان چیزی را که معرفت و شناخت آن را قبلاً حاصل کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۸). آدمی به سبب فرورفتن در تاریکی‌ها و گرفتارشدن در بندهای دنیوی دچار غفلت از یاد حق و حقیقت هستی می‌شود. این موضوع که قرآن خودش را ذکر و پیامبر را مذکر معرفی می‌کند (مزمّل: ۱۹ / غاشیه: ۲۱)، نشان می‌دهد انسان دارای یک معرفت پیشینی است و فطرتی ملئم با نیکی دارد و در این دنیا نیازمند تذکری است که او را به مسیر هدایت بازگرداند؛ از این رو انبیا برای بیداری انسان‌ها آمدند و در واقع رسالت آنها زدودن گرد و غبار گمراهی از عقول مردم بوده نه ایجاد فطرت پاک در انسان و این از فطری بودن معارف حقه در بشر خبر می‌دهد. دین کاشف از اصالت انسان است و این امر در خطبه اول **نهج البلاغه** مورد توجه قرار گرفته است. یکی از مؤثرترین روش‌ها برای نرم کردن دل‌ها و اقیان اندیشه‌ها تذکر و یادآوری است که در سیره ارشاد و هدایت انبیا بسیار به چشم می‌خورد. توجه به فطری بودن معارف حق و گرایش‌ها به خیر در فطرت این نکته را گوشزد می‌کند که گاهی

ممکن است این معارف فطری دستخوش تحریف و انحراف شده، سبب مشکلات اعتقادی و ایجاد شبهات و سؤالات فکری می‌گردد؛ از این رو تذکر می‌تواند به رفع آنها بینجامد. نتیجه عملیاتی کردن این اصل، هوشیار شدن و متذکر شدن مخاطب و شبهه‌گر و ایجاد نوعی بیداری برای طی مسیر هدایت اوست. خداوند برای حفظ شرف انسانی و آگاهی کامل او از خطرات و عواقب انحرافات، شیوه‌های مختلف اطلاع‌رسانی را توسط پیامبران انجام داده است.

بدین ترتیب از آن جهت که فطرت انسانی در معرض غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته و چنین فراموشی و غفلت مستمر در نهاد انسان و بر اساس بافت شخصیتی او و نسبتی که با عالم انسانی و شرور دارد، همواره صورت می‌گیرد، اصل غفلت‌زدایی اقتضا می‌کند انسان زمینه تذکر و بیداری را در خود فراهم ساخته، از چنین روشی بهرمنند شود و با روش تذکر زمینه و سبب دوری از انحرافات فکری، عقیدتی و اخلاقی و رفع آنها را برای خود فراهم آورد. رهاورد روش تذکر، جلوگیری از انحراف اندیشه و نیفتادن در دام شبهات است که به عنوان یکی از مهم‌ترین روش‌های پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات باید مورد توجه قرار گیرد.

د) شیوه‌های عینیت‌بخشی روش تذکر

معمولاً علمای تربیت برای تحقق روش‌ها، شیوه‌هایی را در نظر می‌گیرند. شیوه‌ها نمونه رفتاری است که عمل و پایبندی به آنها موجب تحقق راهبردی روش‌ها می‌شود (رفیعی، ج ۳، ص ۲۶۷). شاید بتوان موعظه، استدلال، نصیحت و... را تکنیک‌ها و شیوه‌هایی دانست که تذکر به وسیله آنها محقق می‌شود. در بحث مهارتی نیز برای کسی که دست به تبیین معارف اسلامی به‌ویژه در جایگاه پاسخ‌گو می‌زند، توانمندی و مهارت کافی بر اساس اخذ شیوه و روش کارآمد برای اجرای چنین تذکری است. این شیوه‌ها و مهارت‌ها در قرآن یا به صورت «بیانی» است یا «مکتوب»؛ البته شیوه‌های عملی و رفتاری را نیز می‌توان به این دو افزود؛

برای نمونه حضرت سلیمان با وجود قدرت بر اعمال روش‌های گوناگون مقابله، برای ارشاد و هدایت قوم سبا از نامه‌نگاری آغاز کرده و نامه‌اش را با «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع می‌کند که نهایتاً به بیداری بلقیس و کشف گوهر انسانی در او و جلوگیری از ادامه انحرافش منجر می‌شود (نمل: ۳۰ و ۴۴). تأثیر نامه به قدری بوده که ملکه سبا آن نامه را کریم می‌خواند که برخی معتقدند این به خاطر بسم الله ابتدای نامه است که بلقیس تا آن زمان نشنیده بود- ولی در فطرت خود با آن آشنا بود- برخی نیز اثرپذیری بلقیس از نامه را به خاطر حسن خط و زیبایی الفاظ آن نامه می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۴۳). البته در نامه‌نگاری با وجود تذکر کتبی به خاطر نبود تذکردهنده حضوری، فضا برای تفکر صحیح محدود و احتمال انحراف از مقصود ممکن است. حتی پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در شروع دعوت جهانی از نامه‌نگاری استفاده کردند. از سوی دیگر حضرت موسی از جانب خدا مأمور بود به صورت حضوری با ذنون ملاقات و او را به راه راست هدایت کند. در هر مورد با توجه به شرایط خاص می‌توان از روشی خاص نیز بهره برد. در هر صورت تلاش انبیا برای بیداری دل‌ها با توجه به شرایط و موقعیت مخاطبانشان به روش‌های مختلفی انجام می‌شد و هدف نهایی آنها متذکر شدن فطرت و اصالت پاک انسان بوده است.

جدای از شیوه‌های کتبی، لفظی و حضوری برای تذکر و غفلت‌زدایی، شیوه‌های مؤثر در اجرای این روش می‌تواند مدد رسان کسانی باشد که برای تربیت نسل‌ها دغدغه داشته، در جست‌وجوی آن‌اند. روش الگویی قرآن به جهت و حیانی بودن و اعتبار الهی می‌تواند بسیار کارگشا و اطمینان‌بخش باشد. ما مهم‌ترین شیوه‌های قرآن را بررسی می‌کنیم.

تلاش قرآن و در راستای آن، انبیا و اولیای الهی همواره برای تحقق چنین تذکری بوده است؛ لذا تذکر از جهتی روش است و از جهتی هدف و غایت. در ادامه به برخی دیگر از شیوه‌های یادشده در قرآن که به تحقق این روش قرآنی می‌انجامد می‌پردازیم.

۱. استفاده از بینه و استدلال

یکی از شیوه‌های آگاه کردن و متنبه‌ساختن مخاطب، درگیر کردن فرد با وجدان و عقل خویش است. وجدان آدمی میزانی است که نیک و بد اعمال او را محاسبه می‌کند و در اتخاذ راه درست نقش چراغی را بازی می‌کند که نبودش مسیر را تاریک می‌سازد. وجدان آدمی بر اساس عقل و منطق و نفس لوامه او تصمیم می‌گیرد و می‌توان او را نیز نوعی رسول درونی انگاشت که به هنگام گناه یا خطا و انحراف به کمک انسان می‌آید. در این شیوه سعی می‌شود مخاطب را با استدلال و بیان نکاتی که به آنها علم دارد یا با فطرت او سازگار است یا به آنها علم ندارد اما عقلش آنها را اثبات می‌کند، به چالش کشاند؛ به این معنا که روی نکاتی تأکید کرد که مخاطب با اندک تأملی به درستی آن اذعان کند. این امر گاهی با یک استدلال ساده عقلی صورت می‌گیرد؛ برای مثال قرآن کریم در سوره نحل پس از تسبیح و تنزیه خداوند و توصیف کارهای او، از خلقت زمین و آسمان تا نزول باران و رویاندن گیاهان و میوه‌ها و غیره که در همه آنها نشانه‌هایی برای تفکر و هدایت انسان‌هاست، بیان می‌دارد (نحل: ۱۷). حضرت زهرا علیها السلام در مقابله با انحرافات اخلاقی قومش که برخاسته از فهم اشتباه آنها بود، دست به استدلال می‌زند؛ چراکه محور دعوت و هدایت الهی روشنگری و جهل‌زدایی است. زهرا با استدلال عرضی و مقبولات فطری و عام چنین می‌گوید: «وَلَوْ طَا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (عنکبوت: ۲۸) و گاهی با استدلال عقلی از آنها می‌پرسد که چرا از نظام عادی خلقت تعدی می‌کنند؟ حضرت سعی می‌کند با سؤالی استفهامی در آیه «وَتَدْرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ لِيَأْتَمَّ قَوْمٌ عَادُونَ» (شعراء: ۱۶۵-۱۶۶)، مخاطب را به فکر وادارد و به او یادآوری کند که این عمل ناپسند با سرشت و طبیعت بشر ناسازگار است و آن امری است که بشر آن را ناروا می‌شمارد. این آیات به‌خوبی روشن می‌دارد که پیام حضرت برای قومش، بیماری اخلاقی و غیر انسانی بوده که آنها بدان مبتلا گشته بودند و منشأ آن بیماری نیز چیزی جز جهل و اسراف نیست.

حضرت عیسیٰ علیه السلام در دعوت یهود نیز از بینه و آیه استفاده کرده است: «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (زخرف: ۶۳). در این آیه نیز به روش استدلال اشاره شده است؛ هم مسئله بینات و هم مسئله حکمت مورد اشاره قرار گرفته است تا آنچه محل شبهه و اختلاف آنهاست، حل شده و به حقیقت رهنمون شوند.

۲. عبرت آموزی

عبرت گاهی ابزاری است برای متذکر شدن افراد برای رهایی از غفلت؛ از این رو می‌توان تذکر را به عنوان هدف و غایتی عالی‌تر منظور ساخت که عبرت برای تحقق آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. هرچند گاهی بین این دو رابطه تأثیر و تأثری است. بخش اعظمی از آیات قرآن بیان تاریخ و سرگذشت انسان‌های پیشین است. انسان‌هایی که فرامین الهی را انجام داده و به سعادت و پاداش رسیده‌اند و انسان‌هایی که بر گمراهی خویش اصرار ورزیده و به عذاب الهی گرفتار آمده‌اند. بیان سرگذشت انسان‌ها و اقوام در قرآن موجب می‌شود مخاطب نسبت به آنها، احساس قرابت و همبستگی نماید و از آنها الگوبرداری کند. بایدها و نبایدهایی که سرانجامش معلوم است، برای افراد در انتخاب مسیر مؤثرتر از بایدها و نبایدهای دستوری است. شاهد این مطلب دیدگاه قرآن کریم است که به‌صراحت هدف از بیان سرگذشت‌ها را یادآوری و موعظه مطرح می‌کند: «وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنْثِي بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود: ۱۲۰). در جای دیگر با استفهام تقریری از مخاطب خود نسبت به اطلاع از سرگذشت‌ها و برخورد با آنها اقرار می‌گیرد و او را به تفکر می‌خواند (فجر: ۶-۱۴).

ارجاع افراد به گذشته خود آنها یا دیگران با عنایت به تجربه‌ها و راه‌های رفته‌شده در قالب داستان بلند یا کوتاه منجر به هوشیاری آنان می‌گردد. آیه ده سوره تحریم، همسر نوح و لوط را

به عنوان الگوهای منفی مطرح کرده است. صاحب تفسیر نمونه مثال زدن آن دو را هشداری برای برخی همسران پیامبر ﷺ که در ماجرای افشای اسرار و آزار آن حضرت دخالت داشتند، قرار داده تا متوجه شوند همسری پیامبر به تنهایی مانع کیفر نخواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۳۰۰).

۳. موعظه و نصیحت

به گفته راجب موعظه معنی است که با بیم دادن همراه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۶)؛ اما علامه طباطبایی موعظه را بیانی می‌داند که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت می‌آورد (طباطبایی، [بی تا]، ج ۱۲، ص ۳۷۲). «موعظه سخنی است که قلب را نرمی و رقت می‌بخشد و عواطف را تحریک می‌کند و موجب می‌شود انسان متذکر شود، از کجی و پلیدی دست بردارد و به خوبی‌ها روی آورد» (قائمی مقدم، ۱۳۸۷، ص ۷۴). منشأ تأثیر گذاری موعظه را باید در فطرت انسان جست‌وجو کنیم؛ چرا که انسان فطرتاً به خوبی‌ها تمایل دارد؛ ولی بر اثر غفلت و نادانی به سمت انحرافات روی می‌آورد.

ویژگی برجسته در موعظه خیر خواهی است؛ بدین معنا که موعظه گر باید خیر خواه شنونده موعظه باشد تا موعظه تأثیر لازم را داشته باشد؛ چنان که معنای واژه نصیحت نیز خیر خواهی است. همان گونه که حضرت شعیب هدفش از هدایت و موعظه را چیزی جز اصلاح معرفی نکرد: «... وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَآكُمْ عَنْهُ إِنَّا نُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ ...» (هود: ۸۸). البته موعظه مورد نظر قرآن موعظه حسنه است: «ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل: ۱۲۵). مقید کردن موعظه به حسنه نشان دهنده آن است که موعظه، غیر حسنه هم می‌تواند باشد. «موعظه حسنه موعظه‌ای است که از جهت تأثیر نیکوی آن در احیای حق مورد نظر است و حسن اثر زمانی است که موعظه گر به آنچه خودش وعظ می‌کند، متعظ باشد» (طباطبایی، [بی تا]، ج ۱۲، ص ۳۷۳).

باید دقت کرد موعظه شرایط خاص خود را می‌طلبد: اول اینکه خود موعظه‌گر باید نمونه بارزی از آنچه می‌گوید، باشد. داشتن فصاحت و بلاغت، در نظر گرفتن زمینه‌های اعمال موعظه، سن مخاطب، مکان و زمان مناسب از دیگر مواردی است که موعظه‌گر باید مورد توجه قرار دهد. خصوصاً در مورد جوانان، به اقتضای شرایط سنی شان باید زمینه‌های موعظه را طوری ایجاد کرد که آنها را از موعظه متواری نسازد. والدین و مربیان نباید از این امر غافل شوند که حسن نیت خود را مبنی بر همگامی و همدردی با مخاطب خطا کار نشان دهند.

۴. توصیه و سفارش

وصیت یعنی امر کردن توأم با موعظه به دیگری، به چیزی که به آن عمل کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷۳). به عبارت دیگر بیان نکات و مطالبی به دیگری به منظور عمل کردن به آن که همراه با موعظه و خیرخواهی می‌باشد. وصیت را از آن جهت وصیت می‌گویند که وصیت‌کننده، تصرف خودش در اموال را بعد از مردن به تصرف قبل از آن وصل کند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۴۰). شاید بتوان از توصیه و سفارش یک الگوی اخلاقی برداشت کرد؛ زیرا توصیه‌کننده به نوعی خیرخواهی خود نسبت به آینده مخاطب را احساس می‌کند و سعی می‌کند او را در مسائل اخلاقی و تربیتی به سمت مثبت سفارش کند. قرآن کریم نیز در سوره انعام، پس از بیان برخی احکام شرعی و نکات اخلاقی بیان می‌دارد: «... ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام: ۱۵۳). در واقع خداوند از سفارش و توصیه به عنوان شیوه‌ای برای تذکر استفاده کرده است؛ همچنین در سوره عصر، انسان را به صبر و حق سفارش می‌کند. سفارش به انسان در آیات دیگری از قرآن کریم نیز آمده که نشان از آن دارد سفارش برای جنس بشر حکم راهنمایی و هدایت به سمت رستگاری است.

جنبه الزامی داشتن سفارش یا اینکه سفارش در حد ارشاد یا راهنمایی باشد، بستگی به میزان ضرورت امر و مخاطب توصیه‌کننده دارد. به هر حال توصیه در معنای اخلاقی و تربیتی،

بیان نکاتی است که در هدایت و موفقیت اخلاقی مخاطب مؤثر است. باید توجه شود که سفارش به گونه‌ای باشد که فرد در آنها تأمل کرده، با شنیدن آنها متذکر شود، نه اینکه حالت سرزنش گرفته یا طولانی و کسل کننده شود که در این صورت مخاطب حس خیرخواهی سفارش کننده را درک نکرده، سفارش بی تأثیر خواهد بود.

۵. تمثیل

مثل عبارت است از سخن گفتن درباره چیزی که شبیه است به سخن درباره چیز دیگر که بین آن دو شباهتی هست تا یکی از آنها دیگری را تبیین و مجسم کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۵۹). تمثیل یعنی نمونه آوردن و مثال زدن؛ تمثیل شیوه‌ای است برای توضیح و تبیین مطلب که در آن بین دو چیز نوعی مقایسه صورت می‌گیرد. «به این معنا که وقتی گوینده مخاطب خود را از درک مطلبی عاجز می‌بیند، با ذکر مثل و آوردن نمونه ذهن او را برای درک بهتر و عمیق‌تر آماده می‌کند» (قائمی مقدم، ۱۳۸۷، ص ۷۵). محسوس‌ترین فایده تمثیل، تسریع و تسهیل در فهم مطلب است. در اثر گذاری مثل بر مخاطب شکی نیست و شاید به همین دلیل پیامبران علیهم‌السلام از این شیوه بهره برده‌اند. قرآن کریم نیز از مثال‌های ناب و درخور تفکر زیادی استفاده کرده است تا زمینه درک و فهم بهتر و در نتیجه تذکر و هوشیار شدن انسان را فراهم سازد. یکی از تمثیلات قرآنی که به تصریح خود آیه برای متذکر شدن مردم بیان شده است، در سوره ابراهیم آمده است، «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم: ۲۴) که در آن، کلمه طیبه را به درختی مثال می‌زند که رشد و نمو دارد، از هر نظر پاک است و دارای نظام که اصل و فرع دارد، استوار و محکم است، مولد است و دائماً ثمردهی می‌کند. این گونه سخن گفتن با مخاطب، او را به تفکر وادار می‌دارد که کلمه طیبه به چه چیزی اشاره دارد و چگونه می‌توان مصداق کلمه طیبه بود؛ چنان که در آخر آیه آمده است «لعلهم يتذكرون» به هدف قرآن از تمثیل برای تذکر و توجه مخاطب اشاره دارد.

درواقع هدف از مثل‌های قرآنی تغییر رفتار و نوع نگرش انسان‌هاست و این یک هدف تربیتی است که می‌تواند الگویی به دست دهد تا در سایه آن برای تغییر مسیر انحرافی مخاطبان خصوصاً جوانان استفاده شود.

۶. مقایسه

ارتباط میان مفاهیم در نقش‌پذیری و فهم کامل، سهم زیادی دارد. یکی از ابعاد بلاغت قرآن به همین نکته مربوط می‌شود. هر گاه ذهن آدمی موفق شود که میان چند مفهوم رابطه‌ای را کشف کند. از یک سو احساس نشاط و خلاقیت می‌کند و از سوی دیگر ذهن فرد از این ارتباط منطقی به مفهومی جدید منتقل می‌شود. از آنجا که خود آن را کشف کرده، بهتر پذیرفته می‌شود و ماندگاری و ثمربخشی تربیتی بیشتری پیدامی‌کند (مرویان، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱). آنچه ارتباط مفاهیم را جلوه بیشتری داده، آنها را کارآمدتر می‌کند، تقابل و تخالف است. سیاهی شاید به‌تنهایی اثرگذار نبوده یا قابلیت فهم را کمتر کند؛ اما مفهوم سیاهی در کنار مفهوم مخالفی چون سپیدی قابل فهم‌تر است و می‌توان از این تبادل معنا برای ارزش‌گذاری بر مفاهیم ارزشی در مسائل اخلاقی بهره برد. این نوع مقایسه بین دو یا چند مفهوم مخالف به تبیین هر چه بیشتر مفاهیم ارزشی کمک بسزایی خواهد کرد.

تاریخ تربیت نیز نشان داده مقایسه و تحریک وجدان در پی آن می‌تواند در اقناع و تشویق مخاطبان به اظهار عکس‌العمل مفید باشد. مقایسه دو موضوع که در فطرت مخاطب ارزیابی و دیدگاه مشخصی از آن وجود داشته باشد، چون باعث انگیزش درونی انسان می‌گردد، دستاوردهای قابل توجهی در پی خواهد داشت (عباسی مقدم، ۱۳۷۹، ص ۳۳۱).

الیاس نبی با عنایت به گرایش باطنی انسان به یگانه‌پرستی و اشمئزاز فطری او از شرک، خدای یگانه را در یک طرف و بعل (نام یک بت) را در سوی دیگر قرار می‌دهد و پس از آن دعوت به نتیجه مطلوب را که اقناع مخاطب است، عملی می‌کند: «أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ

الْخَالِقِينَ * اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ» (صافات: ۱۲۵-۱۲۶). آیات بسیاری از این روش بهره برده‌اند (هود: ۲۴ / رعد: ۱۶ / یوسف: ۳۹ / نساء: ۹۵ / مانده: ۹۹).

از نمونه‌های دیگر، شیوه اقناعی لقمان است که با بلاغت و فصاحت به مقایسه ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در عرصه عمل و اندیشه می‌پردازد. لقمان حکیم با مددگیری از تمثیل و تشبیه و آمیختن آن به شیوه مقایسه در بیداری وجدان و انگیزش روان مخاطب تأثیر بسزایی ایجاد می‌کند: «قال لقمان عدو حليم خير من صديق سفیه: دشمن بردبار بهتر از دوست نادان است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۴۲۶). لقمان به پسرش گفت: پسر جانم، پرنزدیک مشو تا تو را دور کند و پردوری مکن تا خوار و بی‌مقدار شوی، هر جاندار همانند خود را دوست دارد و راستی که آدمی زاد همانند خود را دوست دارد، کالای خود را پهن مکن مگر در برابر خریدارش و جویش، چنان که میان گرگ و گوسفند دوستی نباشد، همچنان میان خوش کردار و بدکردار دوستی نیفتد، هر که به قیر نزدیک شود، قیر به او می‌چسبد، همچنین هر کس به بدکار شریک شود، از روش‌های او بیاموزد، هر که ستیزه‌جوست، دشنام خورد و هر که به محل‌های بد برود، متهم گردد و هر که با همنشین بدجفت شود، سالم نماند و هر که زبان خود را نگه ندارد، پشیمان گردد (کلینی، ۱۳۷۵ ق، ج ۶، ص ۵۰۱). یک شروع عاطفی و مقایسه کوتاه بین اعمال آدمی با ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها سبب تأثیر بیشتر این شیوه می‌شود. این مقایسه کمک می‌کند شخص از نگرش و نوع بافت فکری خود آگاه شده، در مقایسه با روش و عقیده حق نسبت به عقیده باطل سر باز زده، به حق مایل شود. در اصل این مقایسه سبب تذکر او به راه صحیح می‌شود که در روش‌های پاسخ‌گویی می‌تواند مد نظر پاسخ‌گویان به سؤالات دینی باشد. البته خود مقایسه می‌تواند به عنوان یک روش مستقل مد نظر باشد و درباره آن گفت‌وگو کرد و در قرآن به روش‌های مختلف ایراد شده است؛ از جمله به شکل سؤالی: «هل یستوی الاعمی و البصیر». لیکن در اینجا این روش به عنوان یکی از شیوه‌ها و ابزارهای تذکر مد نظر ماست.

نتیجه

از روش‌های اثرگذار در پاسخ‌گویی و تبیین معارف اسلامی در قرآن، «تذکر» است که می‌تواند حلقه وصل بسیاری از روش‌های معرفت‌افزایی و تنبه افراد در فرایند شناخت حقیقت باشد. این روش از سویی خود عامل و زمینه‌ساز هدایت و تغییر رفتار در افراد است و از سویی می‌تواند نتیجه و هدف برای دیگر روش‌های طرح‌شده در معارف اسلامی گردد. با به‌کارگیری این روش افراد از داشته‌های فطری خود آگاه می‌شوند و بیش از آن که بر اساس عوامل بیرونی و دریافت‌های خارج از حیطه وجودی خود به آگاهی و فهم حقیقت نایل شوند، داشته‌های فطری و عقلانی خود را می‌یابند. گوهری که خداوند در وجود آدمی به ودیعت نهاده است تا به واسطه چنین روشی که بر دوش پیامبران خود و اولیای دینش واگذار کرده است، انسان‌ها مسیر حق را گم نکنند و با فهم عمیق و فطری معارف حقه الهی مسیر صحیح را از ناصحیح بازشناسند و در مسیر کمال قدم بردارند. خداوند از باب لطفش از یک سو چنین گوهری را در نهاد انسان قرار داده و از سویی دیگر رسولان و اولیا و نیز علمای دینش را مأمور چنین تذکری کرده است تا حجت را بر خلق تمام کرده باشد. در امر پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات و تبیین معارف الهی به‌کارگیری و توجه به این روش و اصل قرآنی می‌تواند بسیار کارساز و موثر واقع شود. کانون‌های تبلیغی و فرهنگی و مراکز پاسخ به شبهات باید مبتنی بر شیوه‌های نوین این روش را در شرایط معاصر و پرسش‌های جدید پیش روی جامعه معاصر بازسازی و مهارت لازم را در تحقق آن کسب کنند.



منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابوطالبی، محمد؛ «ذکر»، دائرة المعارف قرآن کریم؛ ج ۱۳، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۴.
۳. آملی، محمد بن محمود؛ نفائس الفنون فی عرایس العیون؛ تهران، اسلامیة، ۱۳۸۱.
۴. انوری، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۰.
۵. باقری، خسرو؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ تهران: انتشارات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی (مدرسه)، ۱۳۸۶.
۶. پژوهشکده تحقیقات اسلامی؛ معارف قرآن؛ تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ تصحیح مصطفی درایتی؛ قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۸. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن؛ لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. سجادی، سیدجعفر؛ فرهنگ علوم عقلی؛ تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۱.
۱۱. شفیعی، سعید؛ «ذکر»، دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۱۸، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۲. صدوق، محمد بن علی؛ علل الشرایع؛ قم: انتشارات داوری، ۱۳۸۵.

۱۴۶

پژوهش

سال اول / شماره اول / تابستان ۱۴۰۱



۱۳. طباطبایی، محمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ قم: جامعه مدرسین، بی تا.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان**؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۵. طیب، عبدالحسین؛ **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**؛ تهران: اسلام، ۱۳۶۹.
۱۶. عباسی مقدم، مصطفی؛ **اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آنان**؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
۱۷. قائمی مقدم، محمدرضا؛ «روش تربیتی تذکر در قرآن کریم»، **تربیت اسلامی**؛ دوره ۳، ش ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۵۷-۹۲.
۱۸. قرشی بنابی، علی اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. لیثی واسطی، علی بن محمد؛ **عیون الحکم و المواعظ**؛ تصحیح حسین حسینی بیرجندی؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶.
۲۱. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. مرویان حسینی، محمود؛ «اهداف تربیتی در قصه‌های قرآن»، **فصلنامه پژوهش‌های قرآنی**؛ دوره ۱۱، ش ۴۱ (ویژه ابوالفتوح رازی)، خرداد ۱۳۸۴، ص ۲۰۰-۲۲۱.
۲۳. محرمی، فریده و بابک عباسی؛ «ذکر در عرفان»، **دانشنامه جهان اسلام**؛ ج ۱۹، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ **آیین پرواز**: ویژه جوانان و نوجوانان؛ تلخیص جواد محدثی؛ ج ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
۲۵. مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ تهران: مرکز کتاب لترجمة و النشر، ۱۴۰۲ ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ **تفسیر نمونه**؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۲۷. -----؛ **اخلاق در قرآن**؛ قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۷.